

Comparative Analysis of Conceptual Metaphors in the Poems of Forough Farrokhzad and Ghadah Al-Samman Based on the Conceptual Domain of Love

Zohreh Ghorbani Madavani * 

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Somayeh Aghababaei 

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract


In conceptual metaphor theory, metaphors rely on semantic relationships between words that act as a means for the human understanding of abstract and tangible world affairs. Literature in connection with the theory of "conceptual metaphor" has various "source areas" and "target areas" through which they explain abstract concepts in a tangible way for those audiences. The subject of this research is the study of poems by Forough Farrokhzad and Ghadah Al-Samman, the source or target areas of which are "love" and the words of all fields with it. The method used in this research is the application of the principles of this theory in the poems of these two poets and the knowledge of the wide usage of source fields. In this way, we achieve cognitive features, cultural and social structures, and worldviews of these two women poets from two different areas in relation to the element of love. The results of the research are the selection of such source domains as objects, animals, plants, and natural phenomena, and the type of semantic load resulting from them, which reveals the type of view of these female poets towards love. Other results show that conceptual domains with a positive semantic load such as liveliness and relaxation of love, its vitality, immortality, cheerfulness, popularity, etc in the conceptual metaphors of these two poets are more than the conceptual domains with a negative semantic load such as being painful, sad, destructive, oppressive, harmful, unjust, unpredictable.


Keywords: Conceptual Metaphor, Forough Farrokhzad, Ghadah Al-Samman, Woman, Love.

*Corresponding Author: zghorbani@atu.ac.ir

How to Cite: Ghorbani Madavani, Z., Aghababaei, S. (2021). Comparative Analysis of Conceptual Metaphors in the Poems of Forough Farrokhzad and Ghadah Al-Samman Based on the Conceptual Domain of Love. *Literary Text Research*, 25(89), 273-305. doi: 10.22054/ltr.2020.46847.2827

تحلیل مقایسه‌ای استعاره‌های مفهومی در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمان با تکیه بر حوزه مفهومی عشق

زهرة قربانی مادوانی *  استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

سمیه آفابائی  استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

در نظریه استعاره مفهومی، استعاره‌ها متکی بر روابط معنایی میان واژه‌ها هستند که به عنوان ابزاری برای درک نوع فهم انسان از امور انتزاعی و امور محسوس جهان عمل می‌کنند. ادبیات در پیوند با نظریه «استعاره مفهومی» دارای «حوزه‌های مبدأ» و «حوزه‌های مقصد» گوناگونی هستند که از طریق این حوزه‌ها مفاهیم انتزاعی را به صورت ملموس برای آن مخاطبان تبیین می‌کنند. مسأله این پژوهش بررسی اشعاری از فروغ فرخزاد و غاده السمان است که حوزه مبدأ یا مقصد آن‌ها «عشق» و واژه‌های هم‌حوزه با آن است. روش مورد استفاده در این پژوهش کاربرد مبانی و اصول این نظریه در اشعار این دو شاعر و شناخت حوزه‌های مبدأ پر کاربرد است تا از این طریق به هدف ویژگی‌های شناختی، ساخت‌های فرهنگی، اجتماعی و جهان‌بینی‌های ذهن این دو شاعر زن از دو ناحیه متفاوت در ارتباط با عنصر عشق دست یافته شود. از جمله نتایج حاصل از پژوهش انتخاب قلمروهای مبدأ چون اشیاء، حیوان، گیاه و پدیده‌های طبیعی و نوع بار معنایی حاصل از آن‌ها است که نوع دیدگاه این شاعران زن را نسبت به عشق آشکار می‌کند. از دیگر نتایج حاصل بسامد حوزه‌های مفهومی با بار معنایی مثبت چون سرزندگی و آرامش‌بخش بودن عشق، شور و حیات‌بخشی آن، جاودانگی، نشاط بخش بودن آن، محبوب بودن آن و... در استعاره‌های مفهومی این دو شاعر بیشتر از حوزه‌های مفهومی با بار معنایی منفی چون دردآلود بودن، غم‌آور، نابودگر، ستمگر، آسیب‌رساننده، ناعادلانه، قابل پیشبینی نبودن آن و... است. در نهایت این دو شاعر در حوزه‌های مبدأ غیرملموس نیز معانی مثبت و منفی چون ایثار، هنر، نفرین، خیرگی، فراق و... برای عشق در نظر گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، فروغ فرخزاد، غاده السمان، زن، عشق.

مقدمه

۱. موضوع و طرح مسأله

زبان‌شناسی شناختی^۱ یکی از گرایش‌های نوین زبان‌شناسی است که در دهه ۱۹۷۰ میلادی مطرح شد. به عبارت دقیق‌تر، هسته اصلی این نوع زبان‌شناسی، دانش زبانی به عنوان بخشی از شناخت عام انسان است (صفوی، ۱۳۸۷). هم‌زمان با مطرح شدن این نظریه شناختی مبحث استعاره نیز به عنوان یکی از موضوع‌های کانونی و اصلی این نظریه بیان شده است، زیرا در این نظریه، استعاره‌های مفهومی به بیان روابط میان ذهن و زبان انسان می‌پردازند (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴). استعاره‌های مفهومی^۲ که در لایه‌های ذهن مورد بررسی قرار می‌گیرند به صورت کامل بازنمود زبانی نمی‌یابند، بلکه در فرهنگ‌ها و نمادهای یک ملت نیز حضور می‌یابند. در نظریه شناختی، استعاره‌ها به عنوان ابزاری برای ارتباط اندیشه‌های مختلف در ذهن عمل می‌کنند که با بررسی بازنمودهای زبانی استعاره‌های مفهومی همچون الگوهای موجود در ساختار مفهومی واژه‌ها و استعاره‌ها عملکردشان کشف و تبیین می‌شود (همان). اشعار شاعران برجسته به عنوان بخشی از ادبیات بیانگر مبانی فکری و فرهنگی و اجتماعی موجود در یک دوره است که بررسی آن‌ها با اصول و مبانی نظریه‌ی شناختی و عملکرد استعاره‌های مفهومی سبب استخراج و درک اصول اندیشگانی و فکری شاعر آن دوره و دهه می‌شود. بنابراین، در این پژوهش برآنیم با بررسی اشعار فروغ فرخزاد و غادة السمان براساس استعاره مفهومی، دیدگاه و اصول فکری و مبانی فرهنگی و اجتماعی این دو شاعر هم‌عصر از دو منطقه متفاوت را نسبت به حوزه مفهومی^۳ عشق درک و استخراج کنیم و در ادامه، نوع نگرش و دیدگاه آن دو را در رابطه با عشق سنجیده و مقایسه کنیم.

۲. مبانی نظری

مبانی نظری مقاله در چارچوب آراء نظریه زبان‌شناسی و معنی‌شناسی شناختی است. پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از: حوزه‌های مبدأ اشعار فروغ فرخزاد و غادة السمان در ارتباط با حوزه مفهومی عشق به انتقال چه مبانی و مفاهیم متناسب با آن می‌پردازد؟ جایگاه و نوع

1- Cognitive Linguistics

2- Conceptual Metaphor

3- Conceptual Domain

نگرش فروغ فرخزاد و غادة السمان نسبت به حوزه مفهومی عشق براساس استعاره‌های مفهومی موجود در اشعارشان چگونه است؟

۳. فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های پژوهش نیز عبارت‌اند از: ۱- حوزه‌های مبدایی همچون اشیاء، حیوان، پدیده‌های طبیعی و... در طرح‌واره‌های استعاری اشعار این دو شاعر در درک حوزه مفهومی عشق به عنوان قلمرو مبدأ عمل کرده‌اند. ۲- با تحلیل و بررسی حوزه مفهومی «عشق» در قالب قلمروهای مبدأ و مقصد طرح‌واره‌های استعاری اشعار این دو شاعر می‌توان جایگاه ارزشمند عشق در جامعه و دنیای زنان را استنباط کرد.

۴. روش پژوهش

در این پژوهش نخست نظریه زبان‌شناسی شناختی و معنی‌شناسی شناختی شرح داده می‌شود و سپس براساس این نظریه در کنار توضیح رویکرد استعاره مفهومی و عملکرد آن در اشعار، ابیاتی که بر حوزه مفهومی عشق دلالت دارند، استخراج شده و مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در ادامه، دسته‌بندی‌ای از استعاره‌های مفهومی موجود در اشعار تحلیل شده این دو شاعر ارائه خواهد شد.

۵. پیشینه پژوهش

نظریه استعاره مفهومی به صورت منسجم از سوی لیکاف و جانسون^۱ (۱۹۸۰) با انتشار کتاب «استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم» مطرح شد. این دو محقق استعاره را جزو ویژگی‌های نظام مفهومی ذهن انسان معرفی کردند و آن را به عنوان ابزاری در نظر گرفتند که با آن می‌توان به درک عمیق‌تری از پدیده‌های دنیا رسید.

افراشی (۱۳۹۴) اشاره می‌کند: لیکاف در کتاب «زنان، آتش و چیزهای خطرناک: آنچه مقوله‌ها در مورد ذهن آشکار می‌کنند» (۱۹۸۷) و در مقاله «نظریه معاصر استعاره» (۱۹۹۳) به بسط و توضیح نظریه استعاره‌ی شناختی می‌پردازد.

در زمینه استعاره‌های مفهومی و نظریه شناختی، پژوهش‌هایی در زبان فارسی صورت گرفته است که هر یک از این پژوهش‌ها به حوزه مفهومی خاصی توجه کرده‌اند. در زمینه

1- Lakoff, G. & Johnson, M.

استعاره مفهومی اشعار فروغ فرخزاد، مقاله قاسمی (۱۳۹۴) با تکیه بر استعاره‌های مفهومی زن، استعاره‌هایی با قلمرو مقصد زن در اشعار فروغ فرخزاد با توجه به دیدگاه شناختی بررسی شده است و نویسنده به این نتیجه رسیده است که پرداختن شاعر به نش عاشقی / معشوقی بیش از دیگر نقش‌های زن، بیانگر غلبه نگاه احساسی و غریزی به این حوزه از شخصیت زن است.

مقاله گلغام و همکاران (۱۳۸۸) با تکیه بر استعاره مفهومی زمان از دیدگاه زبان‌شناختی، ابتدا به استخراج استعاره‌های مفهومی زمان در اشعار فروغ فرخزاد پرداخته و سپس به این نتیجه رسیده که استعاره‌ها به همان صورتی که در گفتار روزمره فارسی‌زبانان وجود دارد در شعر فروغ نیز یافت می‌شود.

دوخت فیروز (۱۳۸۸) در رساله دکتری با بحث استعاره‌های زمان که در اشعار فروغ صورت گرفته‌اند و پژوهشی از زهره‌وند و جبارپور (۱۳۹۷) درباره استعاره مفهومی زنانه در شعر فروغ فرخزاد و غادة السمان صورت گرفته است، ضمن استخراج استعاره‌های مفهومی زنانه به این نتیجه رسیده‌اند که هر دو شاعر سنت‌شکن برای بیان دردها و رنج‌هایی که به زن اعمال شده است و نیز ملموس کردن آنچه در ذهنشان برای بیان این آلام اندیشیده‌اند از استعاره مفهومی بهره برده‌اند. بنابراین، همانگونه که از عناوین پژوهش‌ها پیداست تاکنون در زمینه استعاره مفهومی عشق با نگاه تطبیقی به این دو شاعر، پژوهشی صورت نگرفته است.

۶. زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی از جمله مکاتب زبان‌شناسی است که به بررسی رابطه میان ذهن، زبان، تجربیات فیزیکی و اجتماعی افراد جامعه می‌پردازد. این نوع از زبان‌شناسی، الگوها و اندیشه‌های ذهن انسان را به تصویر می‌کشد. به عبارت دیگر، این نوع از زبان‌شناسی در امتداد آرای صورت‌گرای چامسکی^۱ و رد نظریات وی و طرفداران او شکل گرفت (راسخ مهند، ۱۳۸۹). از دید این نظریه، مطالعه نحوه یک زبان بدون پرداختن به معنی واحدهای زبان نتیجه مطلوبی دربر نخواهد داشت. در این نوع زبان‌شناسی، متخصصان تفاوت و تمایزی را که فردینان دوسوسور^۲ میان زبان‌شناسی در زمانی و هم‌زمانی قائل شد، مردود اعلام می‌کنند

1- Chomsky, N.

2- De Saussure, F.

(صفوی، ۱۳۸۷). از دیدگاه لیکاف در نظریه شناختی، ساخت‌های معنایی همچون سایر حوزه‌های شناختی مقولات ذهنی انسان را که از طریق تجربیات ذهنی انسان شکل گرفته‌اند بازمی‌نمایند (همان). زبان‌شناسان شناختی در باب استعاره، مفاهیم جدیدی را مطرح کردند. از دید این گروه استعاره‌ها بر روابط بین معنایی واژه‌ها استواراند و با کمک آن‌ها می‌توان کیفیت فهم انسان از جهان و امور انتزاعی را درک کرد (رضایی و مقیمی، ۱۳۹۲).

۷. استعاره و انواع آن

در باب استعاره می‌توان دو نوع نگرش کلاسیک و نگرش رمانتیک را مطرح کرد. نگرش کلاسیک همان نگرشی است که استعاره را نوعی جانشینی معنایی بر حسب تشابه معرفی می‌کند که در آن «مشبه‌به» جانشین «مشبه» می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۵). در واقع سنت مطالعه استعاره در میان غربیان به زمان ارسطو بازمی‌گردد که وی استعاره را نوعی شگرد محدود به زبان ادب می‌دانسته است. در این میان نگرش دوم استعاره به قرن هجدهم و نوزدهم میلادی بازمی‌گردد که در آن استعاره محدود به زبان ادب نمی‌شود، بلکه لازمه زبان و اندیشه برای بیان جهان خارج به حساب می‌آید. در نگرش رمانتیک استعاره شاهدهی برای نقش تخیل در مفهوم‌سازی و استدلال به شمار می‌آید (صفوی، ۱۳۸۷).

۷-۱. استعاره‌ی مفهومی

در دیدگاه لیکاف و جانسون استعاره درک و تجربه چیزی از یک نوع به وسیله چیزی از نوع دیگر معرفی شده است (لیکاف، ۲۰۰۳). وی در ادامه استعاره را فرآیندی معرفی می‌کند که از طریق آن، مفاهیم و تجربه‌های انتزاعی و غیرملموس که مرزبندی مشخصی ندارند بر مبنای مفاهیم ملموس و غیرانتزاعی که از مرزبندی مشخصی برخوردارند، درک می‌شوند (همان). استعاره‌های مفهومی در لایه‌های ذهن مورد بررسی قرار می‌گیرند و همگی آن‌ها بازنمود زبانی نمی‌یابند، بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و نمادها نیز حضور دارند. زبان‌شناسان الگوهای موجود در ساختار مفهومی واژه‌ها و عبارات استعاری را به عنوان شاهدهی برای وجود استعاره‌های مفهومی نهفته در ذهن می‌دانند. استعاره‌های نهفته در ذهن، «استعاره‌های مفهومی» و نمود زبانی آن‌ها «استعاره‌های زبانی» نامیده می‌شود. به این ترتیب استعاره‌های زبانی بازنمود استعاره‌های ذهنی هستند (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴). بنابراین، می‌توان گفت استعاره‌های مفهومی حاصل انطباق بین دو قلمرو هستند. حوزه‌ای که مفهوم

عینی تر دارد «حوزه مبدأ» و حوزه‌ای که ذهنی تر یا غیر ملموس تر است؛ «حوزه مقصد» نام دارد. به عبارت بهتر، حوزه مقصد آن چیزی است که باید فهمیده شود و حوزه مبدأ قلمروی است که به روند درک یاری می‌رساند. ارتباط بین این دو حوزه به یاری بیان استعاری صورت می‌گیرد که «نگاشت» نامیده می‌شود. در واقع هر نگاشت مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی است نه یک گزاره صرف. به این معنا که استعاره بر پایه کلمات یا عبارات ساخته نمی‌شود، بلکه بر روابط مفهومی میان دو حوزه مبدأ^۱ و حوزه مقصد^۲ استوار است (رضایی و مقیمی، ۱۳۹۲).

۱-۱-۷. ویژگی‌ها و مختصات استعاره

از دید معنی‌شناسان شناختی، استعاره دارای مختصات منسجم و نظام‌مند است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: «الگوشدگی»، «سامان‌یافتگی»، «تقارن‌ناپذیری» و «انتزاع‌زدایی». منظور از الگوشدگی ویژگی‌ای است که به استعاره اجازه می‌دهد که الگویی برای ساخت‌های بعدی استعاره قرار بگیرد. ویژگی سامان‌یافتگی در استعاره به این معنا است که ویژگی جایگزینی و جانشینی یک واحد زبان به جای واحدی دیگر بر حسب تشابه سبب گسترش کاربرد سامان-یافته استعاره می‌شود. در ویژگی تقارن‌ناپذیری همان‌گونه که از عنوان آن پیداست تقارنی میان دو سوی استعاره «مستعارله» و «مستعارمنه» وجود ندارد (صفوی، ۱۳۸۷). در کنار این اصل می‌توان از اصول «مفهومی بودن»، «فراگیری»، «یک‌سویگی» و «ضرورت» نام برد. براساس اصل مفهومی بودن، استعاره یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگری قابل درک و فهم است (هوشنگی و پرگو، ۱۳۸۸). براساس اصل فراگیری، استعاره در کنار زبان ادبی در زبان روزمره هم حضوری همه‌جانبه دارد (همان). در استعاره‌های مفهومی جهت‌گذاری استعاری قابل تعویض نیست؛ یعنی نمی‌توان امر ملموس را به مدد امر انتزاعی فهمید. این اصل، اصل «یک‌سویگی نگاشت‌های استعاری» نامیده می‌شود که طبق آن جهت فهم در استعاره معکوس نمی‌شود. براساس اصل ضرورت باید اشاره کرد که استعاره، امری ضروری است که بدون آن فهم معظمی از مفاهیم انتزاعی بلا تکلیف و معطل خواهند ماند (همان).

1- Trigger

2- Target

۷-۱-۲. نگاشت، حوزه مبدأ و حوزه مقصد

یکی از اساسی‌ترین مباحث مطرح شده در نظریه استعاره مفهومی مسأله نگاشت^۱ است. این اصطلاح به انطباق‌های استعاری میان مفاهیم مرتبط به همدیگر اشاره می‌کند. برای نمونه در جمله زیر استعاره مفهومی «زندگی سفر است» در میان عبارات نهفته است. «خوشبخت کسی است که به راه راست برود و خوشبخت‌تر آنکه از کودکی به این راه رفته است». (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴). افراشی (همان) اشاره می‌کند در این جمله دو حوزه مفهومی قابل طرح است: حوزه ملموس «سفر» که حوزه مبدأ نامیده می‌شود و دیگری حوزه انتزاعی «زندگی» که حوزه مقصد است. در هر استعاره مفهومی اطلاعات از حوزه مبدأ به حوزه مقصد نگاشت می‌شوند؛ یعنی هر آنچه در ارتباط با حوزه مبدأ سفر قرار می‌گیرد به عنوان مفاهیم مرتبط با حوزه مقصد زندگی در نظر گرفته می‌شود. شناخت حوزه‌های مبدأ متداول موجب می‌شود که در طراحی یک گفتمان یا استعاره از هر حوزه مبدأ نامربوطی استفاده نکنیم. حوزه‌های مبدأ از نمونه حوزه‌هایی هستند که در شکل‌گیری استعاره‌ها بسیار نقش داشته‌اند. برای مثال از جمله حوزه‌های مبدأ پر کاربرد عبارتند از: بدن، افعال انسان، سلامت و بیماری، حیوانات، گیاهان، بنا، ابزارها، تجارب و کسب و کار (هوشنگی و پرگو، ۱۳۸۸).

۷-۲. طبقه‌بندی استعاره‌ها

نظریه پردازان استعاره مفهومی همانند لیکاف و جانسون براساس کارکرد و عملکرد شناختی استعاره‌ها آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: «ساختاری»، «هستی‌شناختی» و «جهتی». در کنار این سه دسته بیان شده لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) نوع دیگری از استعاره را به عنوان «استعاره‌های تصویری» معرفی کردند (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴). رضایی و مقیمی (۱۳۹۲) اشاره می‌کنند که در این سه دسته استعاره، همواره یک مفهوم در قالب مفهوم دیگری بیان می‌شود و به عبارت دیگر مفاهیم در یکدیگر سامان‌دهی و الگوبخشی می‌شوند. استعاره‌ها می‌توانند با «برجسته‌سازی»، «کمرنگ‌سازی» و «پنهان‌سازی» ویژگی‌های مشخصی از یک مفهوم، چشم‌انداز تازه‌ای از واقعیت به دست دهند تا در خدمت یک ایدئولوژی قرار گیرد. پنهان‌سازی و بازتولید ایدئولوژی یکی دیگر از کارکردهای استعاره‌های مفهومی است (شهری، ۱۳۹۱). به طور کلی، براساس مباحث بیان شده می‌توان اشاره

کرد با بررسی حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاره‌های مفهومی در یک متن می‌توان لایه‌های پنهانی و ذهنی و انگیزه‌های گزینشی استعاره‌ها و دو حوزه آن را تبیین کرد. می‌توان گفت استعاره‌های مفهومی از ویژگی‌های ثانوی بودن زبان استعاری، مفهومی بودن استعاره‌ها در طبیعت، استعاری بودن تفکر انتزاعی برخوردارند (لیکاف، ۲۰۰۳).

۸. تحلیل استعاره‌های مفهومی اشعار فروغ فرخزاد و غادة السمان

از آنجایی که قلمروهای مبدأ با توجه به محیط و پایه‌های فرهنگی و اجتماعی و دیدگاه افراد متفاوت است، اما این قلمروها در کل امور حسی را که نام بردیم دربر می‌گیرد. در این میان ما در اشعار فرخزاد و غادة السمان قلمروهای مقصد را با حوزه مفهومی عشق مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم و اطلاعاتی را که در هر استعاره مفهومی از حوزه‌های مبدأ به حوزه مقصد نگاشت می‌شوند، بررسی و تحلیل می‌کنیم تا به نوع دیدگاه‌ها و جایگاه عشق در نزد زنان از دید این دو شاعر برسیم. به عبارت دیگر، حوزه مفهومی عشق به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی است که شاعران برای تبیین و درک آن از حوزه‌های مفهومی گوناگونی در جایگاه قلمرو مبدأ استفاده کرده‌اند. این دو شاعر برای بیان عشق از دو نوع حوزه‌های مبدأ ملموس و حوزه مبدأ غیر ملموس استفاده کرده‌اند.

۸-۱. حوزه‌های مبدأ ملموس و حوزه مقصد عشق

۸-۱-۱. عشق آتش است

در میان اشعار بررسی شده مفاهیم و اطلاعات مختلفی از حوزه مبدأ به حوزه مقصد با مفهوم عشق نگاشت شده است که در این نگاشت‌ها یکی از مفاهیم پرکاربرد و پر بسامد، مفهوم «آتش» است. مفهوم آتش همیشه در ادبیات فارسی در تمثیل‌ها، تشبیهات و استعاره‌ها مورد توجه بوده است و نویسندگان و شاعران دوره‌های مختلف برای القای معانی ضمنی و ثانوی موردنظر خود از این حوزه مفهومی و واژه‌های مشترک این حوزه چون نور، برق، درخشش و... استفاده کرده‌اند. توجه به این حوزه مفهومی و قرار گرفتن آن در مقابل مفهوم عشق در اشعار فروغ فرخزاد بیانگر تأکید بر اهمیت عشق و القای معانی ثانویه مختلفی چون سرزندگی، قدمت و اصالت، شور و حیات‌بخشی و... در عشق است. در هر یک از این اشعار، حوزه مبدأ آتش و مفاهیم هم حوزه‌اش به حوزه مقصد عشق نگاشت شده است. باید توجه داشت در غالب حوزه‌های مبدأ اشعاری که در نگاشت به عشق توجه کرده‌اند به لحاظ

معناشناختی در ارتباط با عشق مفاهیم پراهمیت و باارزشی چون امیدواری، شور و حیات- بخشی، جاودانگی، بلندمرتبگی و... دنبال شده‌اند. برای نمونه در نگاشت استعاره «عشق تو همچون پرتو مهتاب است تابیده بی‌خبر به لجنزاری» (فرخزاد، ۱۳۸۵)، حوزه مبدأ «پرتو مهتاب بودن» برای بیان مفهوم انتزاعی «عشق معشوق» به عنوان حوزه مقصد به کار رفته است. آنچه در این نگاشت مورد توجه قرار می‌گیرد، نوع دیدی است که نسبت به عشق از جانب یک شاعر زن مطرح می‌شود که معنای «بخشندگی» عشق را تأکید می‌کند. به استعاره «عشق نور و پرتو است» در سایر طرح‌واره‌های استعاره‌ای نیز پرداخته شده است. بنابراین نمونه‌هایی از طرح‌واره‌های استعاره‌ای با قلمرو مقصد عشق و نگاشت مفاهیم مختلف در استعاره بیان شده و استعاره‌های هم‌حوزه با آن عبارتند از:

۸-۱-۱-۱. عشق آتش است

نمونه‌های این استعاره در اشعار فرخزاد عبارتند از: «در دل ز شور عشق تو سوزنده آذریست» (همان)، «چه شد آن آتش سوزنده که بود شعله‌ور در نفس خاموشش» (همان)، «اما چه گویمت که جز این آتش بر جان من شراره دیگر نیست» (همان)، «آن آتشی که در دل ما شعله می‌شد... دیگر به ما که سوخته‌ایم از شرار عشق نام گناهکاره رسوا نداده بود» (همان)، «این عشق آتشین پر از درد بی‌امید در وادی گناه و جنونم کشانده بود» (همان) و «یاد عشقی که با حسرت و دود رفت و خاموش شد در دل گور» (همان). در ادامه فرخزاد در کنار اشاره مستقیم به حوزه مفهومی آتش به دیگر مفاهیم و واژه‌های مشترک با این حوزه چون نور، آفتاب، مهتاب، شرار، شعله و... اشاره کرده است.

۸-۱-۱-۲. عشق نور است

«عشق من و نیاز تو و سوز و ساز ما از پرده خموشی و ظلمت چو نور صبح» (همان).

۸-۱-۱-۳. عشق آفتاب است

«تا بر گذشته مینگرم عشق خویش را چون آفتاب گمشده می‌آورم به یاد» (همان)، «من ظلمت و تباهی جاویدم تو افتاب روشن امیدی» (همان)، «در آفتاب عشق تو میخواندم» (همان)، «دیگر گرمی نمی‌بخشی عشق ای خورشید یخ‌بسته» (همان). فرخزاد در این استعاره مفهومی عشق را به خورشیدی مانند کرده است که نور و تابش خود را از دست داده است. به عبارت

دیگر، معنی ضمنی این استعاره می‌تواند بر تنهایی، نومییدی از عشق و بی‌اثر بودن آن اشاره کند چونان که وی در ادامه بیت می‌آورد: «سینه‌ام صحرای نومیدیست خسته‌ام از عشق هم خسته» (همان).

۸-۱-۱-۴. عشق شراره است

«من شرار عشق بودم سینه‌ها جایم» (همان).

۸-۱-۱-۵. عشق مهتاب است

«در روحمان طراوت مهتاب عشق بود» (همان).

۸-۱-۱-۶. عشق آتش دوباره است

در اشعار غادةالسمان نیز این استعاره به چشم می‌خورد: «حبک الاشتعال المتجدد لرماد الذکریات»: عشق تو، آتش مجدد از خاکستر خاطرات است (السمان، ۱۹۶۶).

۸-۱-۱-۷. عشق نور است

دیگر مفاهیم این حوزه واژه «نور» و «فانوس» است: «فنصف حبک ضوء و الباقي ظلام»: صف عشق تو، نور و باقی آن، تاریکی است (همان).

۸-۱-۱-۸. عشق فانوس است

«حبک منارة فی جزيرة الکاتراز»: عشق تو فانوسی در جزیره الکاتراز است (همان). فرخزاد و غادةالسمان در این استعاره‌ها به معنای سرزنده کردن و تأثیرگذار بودن عشق تأکید کرده‌اند.

۸-۱-۲. عشق قصه است

دومین مفهومی در حوزه مبدأ به حوزه مقصد عشق در اشعار فرخزاد نگاشت می‌شود، حوزه مفهومی قصه است. عشق بودن قصه خود بیانگر معنای ثانویه‌ای چون دلنشین بودن عشق، جذاب بودن آن، قدمت داشتن و اسطوره‌ای بودن آن است. به عبارت دیگر، فرخزاد عشق را قصه‌ای می‌داند که باید به آن گوش سپرد و آن را از بر شد. از دیدگاه وی عشق قصه‌ای است که باید برای دیگران آن را بازگو کرد و آن را به نوعی فراگرفت.

۸-۱-۲-۱. عشق قصه است

نمونه‌های این استعاره در اشعار فروغ عبارتند از: «فروخواندم به گوشش قصه عشق» (فرخزاد، ۱۳۸۵)، «بس قصه‌ها ز پیچ و خم دلنشین عشق» (همان)، «عشق شعر و آواز، ترانه و خواندنی است: ما عشقمان را در غبار کوچه می‌خواندیم» (همان) و «من تا ابد ترانه عشقم را در آفتاب عشق تو می‌خواندم» (همان).

در اشعار غادة السمان نیز اینگونه‌اند: «فی حکایه حبك أضحت أقرب إلى المكیده منها إلى الصفاء»: در داستان عشق تو به خبثت نزدیک شدم تا به صافی و پاکی (السمان، ۱۹۶۶).

۸-۱-۲-۲. عشق قصیده است

«حين أطلع قصائدك في الحب أطلق شهقة»: هنگامی که قصیده‌های عشق تو را مطالعه می‌کنم فریاد سر می‌دهم (همان)، «صرت أنت ترتجل قصائد الحب»: تو قصیده‌های عشق را فی‌البداهه سر می‌دهی (همان)، «ستظل تحبني و تكتب لي أعذب قصائد الحب»: تو همواره مرا دوست داری و برای من شیرین‌ترین قصیده‌های عشق را می‌نویسی (همان) و «نصفق لأغاني الحب»: برای سروده‌های عشق دست می‌زنیم (همان). در اشعار این دو شاعر قصه بودن عشق در بسیاری از نمونه‌ها حاکی از دلنشین و آرامش‌بخش بودن آن است.

۸-۱-۳. عشق انسان است

فرخزاد در بسیاری از ابیاتش به زنده بودن عشق اشاره کرده است. وی عشق را چنان انسانی پنداشته که قابلیت و توانایی انجام کارهای خارق‌العاده‌ای دارد. نمونه‌هایی چون: «بخدا غنچه شادی بودم دست عشق آمد و از شاخم چید» (فرخزاد، ۱۳۸۵)، «و عشق من که گریه‌کنان می‌مرد» (همان)، «و عشق که در سلامی شرم آگین خویشت را باز گو می‌کرد» (همان)، «عشق من بر قلب سردی چیره شد» (همان)، «شعر خود جلوه‌ای از رویش شد با که گویم ستم عشقتش را» (همان) و «نومیدوار از نفوذ نفس‌های عشق می‌لزرد» (همان). شاعر در این استعاره‌های مفهومی به معانی چون غم‌آور بودن عشق، ستمگر بودن عشق، نشاط‌آور بودن عشق، پایدار بودن عشق و... اشاره می‌کند. در اشعار غاده نیز این‌طور آمده است:

۸-۱-۳-۱. عشق مخلوق است

«الحب هو المخلوق الذي يقتله أن يأكل أو يشرب أو ينام»: عشق، مخلوقی است که خوردن و نوشیدن و خوابیدن او را می کشد (السمان، ۱۹۶۶).

۸-۱-۳-۲. عشق جسم است

«جثة الحب ثقيلة و الرحيل ولادة»: جثه عشق سنگین است و کوچ کردن ولادت است (همان).

۸-۱-۳-۳. عشق فرد است

«حبك رجل لا يحصى»: عشق تو همچون فردی است که به شمارش در نمی آید (همان).

۸-۱-۳-۴. عشق زن جادوگر است

«ساحرة الحب تحرك مزيج الهزيان في قدرها الشاسع و تزيد من إيقاد النار»: عشق همچون زن جادوگری است که مخلوط هذیان را در ظرف بزرگ خود می ریزد و آتش را شعله ورتر می کند (همان). در اینجا شاعر همچنین به اجزاء و وسایلی چون «لباس، گیره، عصا» که در ارتباط با این حوزه مفهومی است نیز اشاره می کند.

۸-۱-۳-۵. عشق لباس است

«في الشتاء ارتديك مرة حبك و ظللت عارية أرتجف بردا.. و في الصيف خلعتك»: در زمستان یکبار لباس عشق تو را پوشیدم و برهنه ماندم و از سرما لرزیدم و در تابستان لباس عشق تو را بیرون آوردم (همان).

۸-۱-۳-۶. عشق گیره است

«تغرسني بدبوس الحب لأبقى»: با گیره عشق مرا می چینی تا باقی بمانم (همان).

۸-۱-۳-۷. عشق عصا است

«حين التقيتك مستنى عصا حبك»: هنگام دیدار، عصای عشق تو مرا لمس کرد (همان). در این استعاره‌های غاده معانی چون آسیب‌پذیر بودن عشق، فراگیر بودن عشق و محافظ بودن و همچنین هدایت‌گری عشق را مدنظر قرار می‌دهد.

۸-۱-۴. عشق بیماری است

در این استعاره مفهومی شاعر دو مفهوم عشق و بیماری و واژه‌های مشترک با این حوزه مفهومی را در پیوند با یکدیگر بیان می‌کند. از دید وی، عشق همراه با درد و اندوه است و چه بسا عشق خود درد است و عاشق و معشوق در راه عشق درد را متحمل می‌شوند.

۸-۱-۴-۱. عشق درد است

«تا کی ز درد عشق سخن گویی گر بوسه خواهی از لب من بستان» (فرخزاد، ۱۳۸۵) و «درد عشقت که با حسرت و سوز بر دل پر شررم چیره شده» (همان).

۸-۱-۴-۲. عشق تب است

«چون تب عشقم چنین افروختی» (همان). شاعر در کنار شادی‌بخش بودن عشق آن را چون بیماری دردآور و غم‌انگیز نیز می‌داند.

در اشعار غاده‌السمان نیز آمده است:

۸-۱-۴-۳. عشق زخم است

«هات إبرة و خیطا لترتق جرح القلب و الکبریاء»: به من نخ و سوزن بده تا زخم قلب و جبروت را بدوزم (السمان، ۱۹۶۶).

۸-۱-۴-۴. عشق کوررنگی است

«صار حبی لك یعنی الإصابة بعمی الألوان»: عشق من به تو یعنی مبتلا به کوررنگی (همان). این شاعر نیز عشق را بیماری و درد می‌داند.

۸-۱-۵. عشق تصویر است

فرخزاد عشق را تصویر ارزشمندی می‌داند که عاشق یا معشوق آن را در سینه خود نگاه داشته‌اند. این تصویر عشق گاه چون یادگاری است که از دوران خوب به جا مانده است و گاه تصویری است که به یادآورنده روزهای بی‌وفایی معشوق است.

۸-۱-۵-۱. عشق نقش است

«هیچ می‌دانی که من در قلب خویش نقشی از عشق تو پنهان داشتم» (فرخزاد، ۱۳۸۵)، «یک شب ز لوح خاطر من بزدای تصویر عشق و نقش فریبش را» (همان) و «تا چو رویا شود این صحنه عشق» (همان).

۸-۱-۵-۲. عشق خط است

«بر جدار کلبه ام که زندگی ست با خط سیاه عشق یادگارها کشیده‌اند مردمان رهگذر» (همان). این نوع استعاره در اشعار فرخزاد به چشم می‌خورد.

در اشعار غادة السمان حوزه مفهومی مدرسه برای عشق به کار رفته است:

۸-۱-۵-۳. عشق مدرسه است

«طالبة كسول في مدرسة الحب»: من دانشجوی تنبل مدرسه عشق هستم (السمان، ۱۹۶۶).

۸-۱-۵-۴. عشق نوشتن است

«الحب كتابة بالآثير على سطر الأفق»: عشق، نوشتن با ماده اثير^۱ بر سطر افق است (همان).

۸-۱-۵-۵. عشق حروف ابجد است

«ولكنني مازلت أطلع في كتاب تواضعك لأتعلم أبجدية الحب»: پیوسته کتاب تواضع تو را مطالعه می‌کنم تا حروف ابجد عشق را بیاموزم (همان) و «إن المنارة أضاءت بأبجديات جبك»: فانوس با حروف ابجد عشق تو روشن شده است (همان).

۱- اثير ماده‌ای است بدون وزن که از تمام اجسام و مواد می‌گذرد و امتداد صوت و گرما به وسیله موج‌های آن صورت می‌گیرد.

۸-۱-۵-۶. عشق واژه بی‌همتا است

«حبك كلمه نادره على سطر جديد في صفحة جديدة بيضاء»: عشق تو همچون واژه بی-همتایی در یک سطر جدید و در یک صفحه جدید و سفید است (همان). بنابراین، مدرسه بودن عشق، نوشتن و واژه بودن آن در نزد غاده با معانی‌ایی چون یادگیری و ماندگار بودن همراه است.

۸-۱-۶. عشق پدیده طبیعی است

فرخزاد درباره عشق می‌گوید:

۸-۱-۶-۱. عشق باران است

«عشق... باران رحمتی است که می‌بارد بر سنگلاخ قلب گنهکاری» (فرخزاد، ۱۳۸۵).

۸-۱-۶-۲. عشق قطره است

«چون قطره ای از طلای سوزان عشق تو چکید بر لبانم» (همان).

۸-۱-۶-۳. عشق طوفان است

در شط خویش رفتی از این دیار ای شاخه شکسته ز طوفان عشق من» (همان).

۸-۱-۶-۴. عشق سپیده است

«می‌نویسم بر وی دفتر خویش جاودان باشی از سپیده عشق» (همان).

غاده السمان نیز آورده است:

۸-۱-۶-۵. عشق توفان است

«حبك كالعاصفة و المرفأ في آن»: عشق تو در آن واحد همچون توفان و بندر است (السمان، ۱۹۶۶) و «حبك عواصف مفاجئة»: عشق تو، طوفان‌های ناگهانی است (همان).

۸-۱-۶-۶. عشق رنگین کمان است

«يعود حبك قوس القزح معبدة بالبرتقالی و البنفسجی و الأزرق و الأصفر فی المساء»: عشق تو همچون رنگین کمانی است که به رنگ پر تقالی و بنفش و آبی و زرد در غروب در می آید (همان).

۸-۱-۶-۷. عشق رود درخشان است

«حبك سیصر نهرا متدفقا من الضوء إلى اللانهایات»: عشق تو همچون رودی درخشان از نور است که به سوی ناپیداها می رود (همان).

۸-۱-۶-۸. عشق زلزله است

«حبك الزلزال لا التثاؤب»: عشق تو زلزله است نه خمیازه (همان).

۸-۱-۶-۹. عشق باد و موج است

«حبك كان عفویا كالريح و الموج و التنهذ»: عشق تو همچون باد و موج و آه می شود (همان).

۸-۱-۶-۱۰. عشق دریا است

«أغطس فی حبك كمن یغطس فی میاه عمیقة مظلمة»: در عشق تو غواصی می کنم همچون کسی که در آب های عمیق و تاریک غواصی می کند (همان) و «حبك بحر الأخطبوط و سمك القرش»: عشق تو همچون دریای اختاپوس و سگ ماهی است (همان). همچنین از یکی از عناصر موجود در دریا که مروارید باشد برای استعاره مفهومی این حوزه کمک می جوید:

۸-۱-۶-۱۱. عشق مروارید است

«حبی لك لؤلؤة تقر بأنها كانت حبة رمل قبل أن تغزل حولها ضیاءك القمری»: عشق من به تو همچون مرواریدی است که اقرار می کند قبل از اینکه با نور ماه تو بافته شود، دانه شنی بود (همان).

این دو شاعر در استعاره‌های مفهومی‌ای که عشق را به پدیده‌های طبیعی مانند کرده است گاهی عشق را زندگی بخش و شادی آفرین می‌داند و گاه برعکس، آن را پدیده‌ای می‌داند که آسیب‌رساننده است.

۸-۱-۷. عشق حیوان است

این استعاره در اشعار غادة السمان گسترده‌تر از اشعار فروغ است. برای مثال:

۸-۱-۷-۱. عشق گنجشک است

«أطلق نيران رشاشة على عصافير الحب»: آتش گلوله بر گنجشکان عشق پرتاب می‌کنم (السمان، ۱۹۶۶).

۸-۱-۷-۲. عشق لاک پشت است

«حبك كالسلفاة و فراقك كسنونوة»: عشق تو همچون لاکپشت و دوری از تو همچون پرستو است (همان).

۸-۱-۷-۳. عشق پروانه است

«حبك فراشة فوق الوردية»: عشق تو پروانه دور گل است (همان).

۸-۱-۷-۴. عشق قو است

«حبك بجعة بيضاء تسبح فوق مياه الذاكرة المعتمة الغامضة»: عشق تو همچون قوی سفیدی است که در آب‌های تاریک و نامفهوم خاطرات شنا می‌کند (همان).

از دیگر واژگان این حوزه مفهومی در اشعار غاده واژه «قفص» است.

۸-۱-۷-۵. عشق قفس است

«الحب عندك مرادف للقفص لا الأجنحة»: عشق تو مترادف قفس است نه بال (همان).
در شعر فرخزاد ما فقط یک استعاره با حوزه حیوان مشاهده می‌کنیم: «عشق کبوتر است»: «بوی عشق کبوتر وحشی نفس عطرهاى سرگردان» (فرخزاد، ۱۳۸۵). هر دو شاعر زن در انتخاب نوع حیوانات به حیوان‌هایی دقت کرده‌اند که روحیه زنانه آن را غالباً می‌پذیرد.

حیواناتی چون قو، کبوتر، لاکپشت و پروانه که همگی ویژگی‌های آرامش، شادابی و طراوت را به همراه خود دارند و ذکر آن‌ها بار معنایی مثبتی را در ذهن مخاطبان تداعی می‌کند.

۸-۱-۸. عشق زمین است

۸-۱-۸-۱. عشق صحرا است

«گم شدم در پهنه صحرای عشق» (فرخزاد، ۱۳۸۵) و «در دو چشمش نگاه کردم و گفتم باید از عشق حاصلی برداشت» (همان).

۸-۱-۸-۲. عشق چراگاه است

«و در سیاهی ظالم مرا بسوی چراگاه عشق می بردی» (همان).

۸-۱-۸-۳. عشق مزرعه است

«تا پاسدار مزرعه عشق من شوند» (همان) و «ز شهر نور و عشق و درد و ظلمت سحرگاهی زنی دامن‌کشان رفت» (همان).

فرخزاد در تشبیه عشق به زمین در برخی موارد به معانی ضمنی عظمت و گستردگی عشق، بهره‌وری عشق و ارزشمندی آن اشاره کرده است. غادة السمان نیز اینگونه آورده است:

۸-۱-۸-۳. عشق پرتگاه است

«حبنا یقف علی حافة الحب»: عشق ما در پرتگاه عشق ایستاده است (السمان، ۱۹۶۶).

۸-۱-۸-۴. عشق شلوغی است

«الحب ازدحام مکتظ»: عشق شلوغی بسیار است (همان).

۸-۱-۸-۵. عشق راه‌های روستائی است

«حبک كالطرق القروية فى العالم الثالث نصفها مسدود و النصف الآخر يقود إلى الهاوية»: عشق تو همچون راه‌های روستایی در جهان سوم است که نصفش بن بست و نصفش به پرتگاه منتهی می‌شود (همان).

۸-۱-۸-۶. عشق مرغزار است

«حبک حقول تستعصى على الحصاد»: عشق تو مرغزاری است که از درو ابا می‌ورزد (همان). وی به معانی چون در خطر بودن عشق، بن بست بودن عشق، گسترده‌گی و ارزشمندی آن اشاره می‌کند.

۸-۱-۸-۹. عشق گیاه است

غادة السمان عشق را درختی شکوفا و پربار می‌داند.

۸-۱-۸-۱. عشق درخت است

«حين أكتب حبك على الورقة تعود شجرة و يصير دفترى غابة»: وقتی عشق تو را بر برگه می‌نویسم، درخت بر می‌گردد و دفتر من جنگل می‌شود (همان).

۸-۱-۸-۲. عشق گیاه سبز و زنده است

«حبك كعشبة خضراء حيا و نضرا يشرق فوق الأراضى المحروقة للقلب»: عشق تو همچون گیاه سبز و سرزنده‌ای است که در سرزمین‌های سوخته قلب می‌درخشد (همان).

۸-۱-۸-۳. عشق گل سرخ است

«عند حبك تصير حروفى ورودا حمرا» در عشق تو، حروف من همچون گل‌های سرخ می‌شود (همان).

فروغ فرخزاد نیز همچون غادة السمان در جایی عشق را گل آتشین می‌داند.

۸-۱-۸-۴. عشق گل آتشین است

«در چشم من شکفته گل آتشین عشق» (فرخزاد، ۱۳۸۵).

دو شاعر در این استعاره مفهومی به معانی سرزندگی عشق، زیبایی و انرژی بخش بودن آن اشاره می‌کنند.

در بسیاری از موارد این دو شاعر با حوزه‌های متفاوتی به بیان استعاری از عشق پرداخته‌اند که آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۸-۱-۱۰. عشق ضربه زننده است

فرخزاد اشاره می‌کند که:

۸-۱-۱۰-۱. عشق شمشیر است

«عشق شمشیر من و مستی کتاب من» (همان)، «و زخم‌های من همه از عشق است از عشق عشق عشق» (همان) و «و گوش کن به ضربه‌های مضطرب عشق» (همان). شاعر در این طرح‌واره‌ها به نابودگر بودن عشق اشاره کرده است. در برخی موارد با تکرار واژه عشق بر معنی آن تأکید کرده است.

۸-۱-۱۱. عشق مسابقه فوتبال است

غاده السمان اشاره می‌کند که:

۸-۱-۱۱-۱. عشق مسابقه است

«الحب هو المباراة الوحيدة التي لا يمكن أن تنتهي بالتعادل»: عشق تنها مسابقه‌ای است که مساوی تمام نمی‌شود (السمان، ۱۹۶۶) و «متي أجد في نفسي الجرأة على إعلان انتهاء المباراة»: چه زمان من این جرأت را در خود می‌یابم که پایان مسابقه را اعلام کنم (همان).

۸-۱-۱۱-۲. عشق توپ فوتبال است

«حبك ككرة القدم لا أحتفظ به إلا إذا ركلته بعيداً»: عشق تو همچون توپ فوتبال است تنها زمانی آن را حفظ خواهیم کرد که آن را با پا از خود دور کنیم (همان) و «الحب الكروي»: عشق توپ گرد است (همان).

۸-۱-۱۱-۳. عشق شوت کردن است

«قلبی مرمی بلا حارس و أنت تشوط حبک فی کرة من الشوک»: قلب من همچون دروازه است که با تو عشقت را در آن، با تویی از خار شوت می کنی (همان).

۸-۱-۱۱-۴. عشق تماشاچی و تشویق کننده و داور و بازیکن ستاره است

«الحب هو المتفرج و المصفق و الحکم و اللاعب النجم»: عشق همان تماشاچی و تشویق کننده و داور و بازیکن ستاره است (همان).

شاعر در این استعاره مفهومی، عشق را دارای ویژگی هایی چون ناعادلانه بودن، قابل پیشبینی نبودن، محبوب بودن و... می داند.

۸-۱-۱۲. عشق گهواره است

«شاید که عشق من گهواره تولد عیسی دیگری باشد» (فرخزاد، ۱۳۸۵).
فرخزاد عشق را وسیله آفرینش معجزه تلقی می کند.

۸-۱-۱۳. عشق محراب است

«خامش بر آستانه محراب عشق بود» (همان).
فرخزاد عشق را مانند محراب جایگاه عبادت و مفهومی مقدس تلقی می کند.

۸-۱-۱۴. عشق کیک و چای عصرانه است

«حبک مثل کعک شای بعدالظهر فی فندق باریسی فخم»: عشق تو همچون کیک و چای عصرانه است در یک هتل گران قیمتی پاریس (السمان، ۱۹۶۶).
غاده السمان عشق را به وسیله خوراکی ملموس ارزشمند و گران بها دانسته است.

۸-۱-۱۵. «عشق نرده است

«حبک صار سورا»: عشق تو همچون نرده شد (همان).
غاده عشق را همچون نرده محافظ، پنهان و سرسخت می داند.

۸-۱-۱۶. عشق آسمان است

در اشعار غادة السمان به استعاره مفهومی «عشق آسمان است» برمی‌خوریم:

۸-۱-۱۶-۱. عشق آسمان است

«أريد أن أسقط في سماءك لأكتشف النجوم عن قرب»: دوست دارم در آسمان تو بیافتم تا ستاره‌ها را از نزدیک کشف کنم (همان)، «حبك سماء معبدة بالأسفلت»: عشق تو آسمانی است که آسفالت شده است (همان) و «لقد حلق بي حبك ذات يوم و أصبت بدوار المرتفعات»: عشق تو روزی مرا در آسمان به گردش در آورد از این رو به سرگیجه در ارتفاع دچار شدم (همان).

۸-۱-۱۶-۲. عشق ماه است

«حبك سيصير قمرا جديدا غامضا يضاف إلى مجرتنا»: عشق تو ماه جدید و پیچیده‌ای می‌شود که به کهکشان اضافه می‌شود (همان).

۸-۱-۱۶-۳. عشق ستاره درخشان است

«حبك سيصير كوكبا مضيئا راکضا في مداراته النائبة المعتمة»: عشق تو همچون ستاره درخشانی می‌شود که در مدارهای دور و تاریک می‌تازد (همان). بنابراین، غاده با این استعاره مفهومی به معانی چون دور بودن عشق در دسترس نبودن عشق و زیبا بودن آن اشاره می‌کند.

۸-۱-۱۷. عشق پادشاه است

غاده‌السمان عشق را همچون پادشاه می‌داند.

۸-۱-۱۷-۱. عشق پادشاه است

«حبك كالملك الأسطوري»: عشق تو همچون پادشاه اسطوره‌ای است (همان) دیگر مفاهیم و واژه‌های همراهی کننده با این حوزه چون بردگی، بندگی، اطاعت است که به آن‌ها نیز اشاره شده است.

۸-۱-۱۷-۲. عشق بردگی است

«استعبدنی حبک»: عشق تو مرا به بردگی کشاند (همان).

۸-۱-۱۷-۳. عشق بندگی است

«حبک عبودیة»: عشق تو بندگی است (همان).

۸-۱-۱۷-۴. عشق اطاعت امر است

«الحب فعل طاعة»: عشق انجام اطاعت است (همان).

۸-۱-۱۷-۵. عشق انجام بدون چون و چرا و گفتن با کمال میل است

«الحب فی عرفک، نفذ ثم ناقش و قل: سمعا و طاعة»: عشق در نگاه تو انجام بدون مناقشه و گفتن با کمال میل است (همان).

غاده عشق را همچون پادشاهی می‌بیند که باید ستوده شود و اطاعت امر قرار گیرد. از این رو، او با این استعاره مفهومی معانی‌ایی چون والا و برتر بودن عشق، مقدس بودن آن و... را مدنظر قرار می‌دهد.

۸-۲. حوزه مبدأ غیر ملموس و حوزه مقصد عشق

در برخی از استعاره‌های مفهومی فروغ فرخزاد و غاده السمان حوزه مبدأ چندان ملموس نیست؛ یعنی شاعر از مفاهیم ذهنی و درونی برای بیان مفهوم عشق استفاده کرده است. به عبارت دیگر، اطلاعاتی که از حوزه مبدأ به حوزه مقصد عشق نگاشت می‌شود، خود مفاهیم ذهنی و درونی هستند، اما این دو شاعر هنرمندانه با این مفاهیم ذهنی نیز حوزه‌ی مقصد عشق را مشخص کرده‌اند.

۸-۲-۱. عشق خیرگی است

«عشق دیگر نیست این این خیرگی است» (فرخزاد، ۱۳۸۵).

۸-۲-۲. عشق ایثار است

«عشق چون در سینه‌ام بیدار شد از طلب پاتا سرم ایثار شد» (همان).

۸-۲-۳. عشق نفرین است

«خوشبخت زیرا دوست می‌داریم دلتنگ زیرا عشق نفرینست» (همان).

۸-۲-۴. عشق بار است

«شعر گفتم که ز دل بردارم بار سنگین غم عشقش را» (همان).

۸-۲-۵. عشق حس است

«و عشق بود آن حس مغشوشی که در تاریکی هشتی ناگاه محصورمان می‌کرد» (همان).

۸-۲-۶. عشق بو است

«در ره خود خسته و بی‌تاب یاسمن‌ها را به بوی عشق بوییده» (همان).

۸-۲-۷. عشق مقدس است

«محراب جسم من آماده عبادت عشق است» (همان).

۸-۲-۸. عشق، دوری و فراق است

«الحبّ تشجیع علی نهب الحیب»: عشق تشویقی به غارت محبوب است (السمان، ۱۹۶۶)،
«الحبّ، فن الفراق»: عشق هنر دوری است (همان)، «بینی و بینک حبّ أتنقن فن الابتعاد»: بین
من و تو، عشقی است که هنر دوری را محکم کرده است (همان) و «لقاؤنا صار فراقا»: دیدار
ما، فراق ماست (همان).

غاده عشق را در فراق و دوری از محبوب به تصویر می‌کشد.

۸-۲-۹. عشق ریه اکسیژن است

«حبك رئة الأوكسجين في كوكب ملوث»: عشق تو همچون ریه اکسیژن در سیاره‌ای آلوده
است (همان).

غاده با استعاره مفهومی اخیر به زندگی بخش بودن عشق اشاره می‌کند.

۸-۲-۱۰. عشق بهار و تابستان است

«حبك صيف و شتاء علی سطح واحد»: عشق تو در یک سطح، بهار و تابستان است (همان).

بهار و تابستان بودن عشق حاکی از دلنشین بودن عشق، سرزندگی عشق و انرژی بخش بودن آن است.

۸-۲-۱۱. عشق کادوک^۱ است

«حبك كادوك»: عشق تو همچون کادوک است (همان).

۸-۲-۱۲. عشق بازگشت به دوران کودکی است

«حبك يشبه العوده إلى الطفولة»: عشق تو شبیه بازگشت به دوران کودکی است (همان).

۸-۲-۱۳. عشق هنر محال است

«الحب فن المستحيل»: عشق هنر محال است (همان).

۸-۲-۱۴. عشق هنر است

«الحب فن»: عشق هنر است (همان).

غاده با این استعاره‌ها؛ یعنی «کادوک»، «بازگشت به دوران کودکی» و «هنر محال» به دنبال آن است تا عشق را منحصر به فرد و یگانه و محال و دست نیافتنی جلوه دهد.

۸-۲-۱۵. عشق تمرین احتضار است

«حبك تمارين على الاحتضار»: عشق تو تمرین‌های حاضر شدن در پیشگاه مرگ است (همان). او در این استعاره مفهومی به معنای تحمل سختی و مشقت در راه عشق تأکید کرده است.

۸-۲-۱۶. عشق عید است

«مازال حبك عیدی»: پیوسته عشق تو عید من است (همان).

غاده عید بودن عشق را به معنای تکرار و تجدید شدن عشق و فرخنده و مبارک بودن و البته نوبودن همیشگی آن در نظر می‌گیرد.

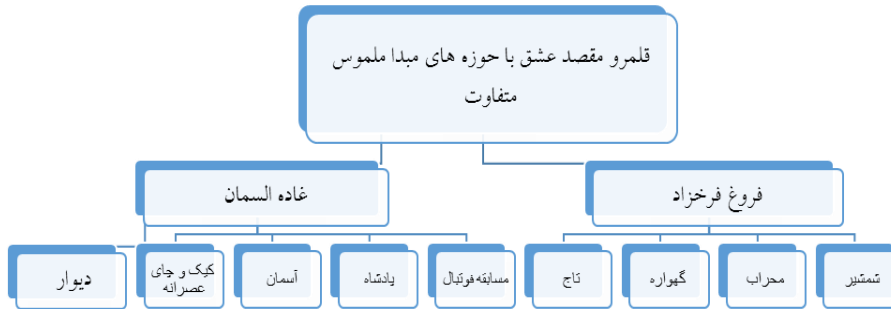
۱- کادوک، کلمه فرانسوی است به معنای چیزی که از زمان فراتر می‌رود.

با دقت در هر یک طرح‌واره‌های استعاری مطرح شده درمی‌یابیم که دو نوع حوزه مبدأ ملموس و غیرملموس برای حوزه مقصد عشق از دیدگاه این دو شاعر در نظر گرفته شده است. شاعران در برخی موارد عشق را همچون پدیده‌ها و اشیاء ملموس چون انسان، طبیعت، حیوان و... دانسته‌اند و در برخی موارد نیز عشق را با مفاهیم ذهنی و غیرمحسوس چون نفرت، ایثار، انواع حواس و... بیان و مشخص کرده‌اند. تفاوت منطقه و محیط زندگی این دو شاعر در برخی موارد سبب شده است که طرح‌واره‌ی استعاری مختلفی را در ارتباط با عشق مشاهده کنیم. برای نمونه در نظر گرفتن کیک و چای عصرانه و یا مسابقه فوتبال برای حوزه معنایی عشق از مواردی است که میان دیدگاه غاده السمان و فرخزاد نسبت به عشق تمایز قائل می‌شود.

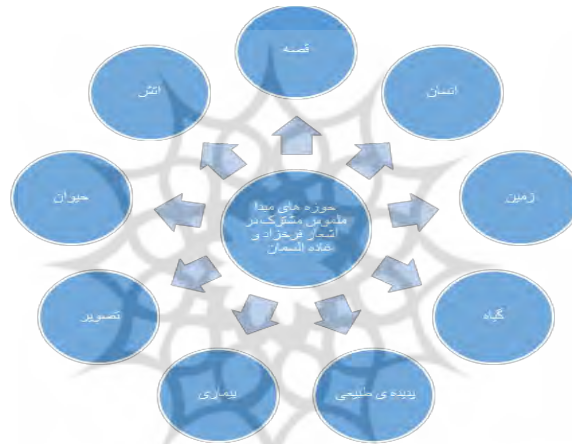
باید توجه داشت که تفاوت و تنوع این استعاره‌های مفهومی در اشعار این شاعران سبب تفاوت در اصل نگرش آن‌ها به مسأله عشق نشده است. حوزه‌های مبدأ ملموس ذکر شده برای فهم مفهوم عشق بیانگر مفاهیمی با بار معنایی دلنشین و آرامش‌بخش بودن عشق، شور و حیات‌بخشی آن، جاودانگی، نشاط‌بخش بودن آن، محبوب بودن آن می‌دانند و گاه در مواردی عشق را بیماری و درد، غم‌آور، نابودگر، ستمگر، آسیب‌رساننده، ناعادلانه، قابل پیش‌بینی نبودن و... می‌دانند.

در حوزه‌های مبدأ غیرملموس نیز معانی مثبت و منفی چون ایثار، هنر، نفرین، خیرگی، فراق و... برای عشق در نظر گرفته شده است. با دقت در حوزه‌های استخراج شده می‌توان دریافت که حوزه مفهومی با بار معنایی مثبت بیشتر از حوزه‌های مفهومی ذکر شده با بار معنایی منفی هستند. نوع دیدگاه غالب این دو شاعر زن نسبت به عشق مثبت است. حوزه‌های مبدأ مشترک به صورت ملموس و غیرملموس در اشعار این دو شاعر زن به این در نمودارهای (۱) تا (۳) ارائه شده است.

نمودار ۱. قلمرو مقصد عشق با حوزه‌های مبدأ ملموس در اشعار فرخزاد و السمان



نمودار ۲. حوزه‌های مبدأ ملموس مشترک در اشعار فرخزاد و السمان



نمودار ۳. قلمرو مقصد عشق با حوزه‌های مبدأ غیر ملموس در اشعار فرخزاد و السمان



بحث و نتیجه‌گیری

بررسی طرح‌واره‌های استعاری اشعار فرخزاد و غادة السمان با قلمرو مقصد عشق دیدگاه این دو شاعر زن را در این باره آشکار می‌کند. مفاهیم بیان شده در قلمروهای مبدأ این دو شاعر بیانگر تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی منطقه‌ی سکونت آن‌هاست. در واقع در برخی از طرح‌واره‌های این شاعران نوع قلمروهای مبدأ انتخاب شده چون اشیاء، حیوان، گیاه و پدیده‌های طبیعی و نوع بار معنایی حاصل از آن‌ها نوع دیدگاه این شاعران زن را نسبت به عشق آشکار می‌سازد. برخی از حوزه‌های مبدأ ملموس میان این دو شاعر با وجود فرهنگ و محیطی متفاوت مشترک بود. این موارد که عبارتند از گیاه، حیوان، انسان، آتش، قصه، تصویر و... معانی ارزشمند و پسندیده‌ای را در ارتباط با مفهوم عشق چون سرزندگی و آرامش‌بخش بودن عشق، شور و حیات‌بخشی آن، جاودانگی، نشاط‌بخش بودن آن، محبوب بودن آن بیان می‌کنند. در واقع بر این اساس می‌توان گفت نوع نگاه این دو شاعر زن در پاره‌ای از موارد نسبت به عشق خوشایند است و این دو برای عشق بار معنایی مثبتی را در نظر گرفته‌اند.

در موارد اندکی این دو شاعر معانی مذمومی را در ارتباط با مفهوم عشق چون دردآلود بودن، غم‌آور، نابودگر، ستمگر، آسیب‌رساننده، ناعادلانه، قابل پیشبینی نبودن آن و... می‌دانند. در حوزه‌های مبدأ غیرملموس نیز معانی مثبت و منفی چون ایثار، هنر، نفرین، خیرگی، فراق و... برای عشق در نظر گرفته شده است. نوع قلمروهای مبدأ انتخاب شده حاکی از تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی این دو شاعر است که سبب شده است یکی عشق را چون مسابقه فوتبال و یا کیک و چای عصرانه لذیذ، شادی‌بخش و پرهیجان و یا چون دیوار مانع قلمداد کند و دیگری عشق را گاه مانند گهواره معجزه‌گر و گاه مانند شمشیر و... ضربه‌زننده و نابودکننده بداند. با دقت در حوزه‌های استخراج شده می‌توان دریافت که حوزه مفهومی با بار معنایی مثبت بیشتر از حوزه‌های مفهومی ذکر شده با بار معنایی منفی هستند. بنابراین، با بررسی استعاره‌های مفهومی متن‌ها می‌توان نوع تفکر گوینده متن را که تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی منطقه وی است، آشکار ساخت. از مقایسه استعاره‌های این دو شاعر دریافتیم که تا حدودی یکسان بودن شرایط اجتماعی و فرهنگی سبب کاربرد قلمروهای مبدأ مشترک و نوع نگاه مشترک این دو شاعر زن به عشق شده است که گاه آن را مثبت و مفید و گاه آن را مضر و منفی تلقی کرده‌اند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Zohreh Ghorbani  <https://www.orcid.org/0000-0002-6437-1084>
Madavani
Somayeh Aghababaei  <https://www.orcid.org/0000-0003-0961-6015>

منابع

- افراشی، آریتا، عاصی، سید مصطفی و جولایی، کامیار. (۱۳۹۴). استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی: تحلیل شناختی و پیکره‌مدار. *مجله زبانشناخت*، ۶(۲)، ۳۹-۶۱.
- بهمنیار، احمد. (۱۳۶۹). *داستان‌نامه بهمنیاری*. تهران: دانشگاه تهران.
- بیژنی فر، لعبت و پنهانی، مهین. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی هنجارگریزی محتوایی در اشعار سیمین بهبهانی و غادة السمان. *مطالعات تطبیقی عربی و فارسی*، ۱۱(۱)، ۹-۳۲.
- پاینده لنگرودی، محمود. (۱۳۷۴). *فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم*. تهران: سروش.
- پولادی، منیژه، همتی، امیرحسین و قدوسی، کامران. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اشعار سیمین بهبهانی و غادة السمان. *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، ۷(۲۶)، ۱-۲۰.
- داوودی مقدم، فریده واختری، طاهره. (۱۳۹۵). عصیان و هنجارگریزی در شعر فروغ فرخزاد و غادة السمان. *ادب عربی*، ۸(۲)، ۹۳-۱۱۲. doi: 10.22059/jal.2017.62560.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- دهقان ضاد، رسول، تک‌تبار، حسین و صابری، زینب. (۲۰۱۷). *الانزیاح فی مجموعه اعلنت علیک الحب الشعریة لغادة السمان. اللغة العربیة و آدابها*، ۱۲(۴)، ۶۲۹-۶۴۸. Doi: 10.22059/jal-lq.2016.60955
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی نظریه‌ها و مفاهیم*. سمت: تهران.
- رضایی، محمد و مقیمی، نرجس. (۱۳۹۲). بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی. *مجله مطالعات زبانی بلاغی*، ۴(۸)، ۹۱-۱۱۶. Doi: 10.22075/jlrs.2017.1820.
- رضایی، عبدالله. (۱۳۸۱). *ادبیات عامیانه استان بوشهر*. بوشهر: شروع.
- _____ (۱۳۸۷). *ضرب‌المثل‌های استان بوشهر*. بوشهر: شروع.
- سلحشور، سهیلا. (۱۳۷۷). *بهترین ضرب‌المثل‌های ایرانی*. تهران: اروند.
- سلیمانی، زهرا. (۱۳۹۵). *جلوه‌های تمثیلی اعتراض در شعر فروغ فرخزاد و غادة السمان*. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادبیات فارسی، ۸(۲۸)، ۴۵-۶۴.

- السمان، غادة. (۱۹۶۶). *الأبدية، لحظة حب*. منشورات غادة السمان. شاميسا، سيروس. (۱۳۸۵). *بيان*. تهران: ميتر.
- شهرامی، محمدباقر و هاشمی عرقطو، سيد علی. (۱۳۹۶). بررسی ساختار شعری مجموعه تولدی دیگر بر مبنای استعاره شناختی. *زیبایی شناسی ادبی*، ۸(۳۱)، ۱۴۱-۱۶۰.
- شهری، بهمن. (۱۳۹۱). پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی. *نقد ادبی*، ۵(۱۹)، ۷۶-۵۹.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۲). بحثی درباره‌ی طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی، *نامه فرهنگستان*، ۶(۱)، ۸۵-۶۵.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. تهران: سوره مهر.
- فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۸۰). *شعر پویای معاصر عرب*. تهران: مروارید.
- فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۵). *مجموعه اشعار فروغ فرخزاد*. تهران: نگاه.
- کابوا، دی پاولا. (۱۹۹۲). *التمرد و الالتزام فی أدب غادة السمان*. ترجمة نورا السمان وینکل. بیروت: دارالطبعة.
- نادری نژاد، عفت و گرجی، مصطفی. (۲۰۱۴). مفهوم درد و رنج در اشعار غادة السمان و فروغ فرخزاد. *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۷(۲۶)، ۱۵۷-۱۸۵.
- هوشنگی، حسین و سیفی پرگو، محمود. (۱۳۸۸). استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی. *پژوهشنامه‌ی علوم و معارف قرآن کریم*، ۱(۳)، ۳۴-۹.

References

- Afrashi, A, Asi, S. M and Jolaei, K. (2016). Conceptual Metaphors in Persian Language: Cognitive and Corporeal Analysis. *Journal of Linguistics*. 6 (2). 39-61. [In Persian]
- Al Saman, Gh. (1966). *Eternal, a Moment of Love*. Ghada Al Saman Publications. [In Arabic]
- Bahmanyar, A. (1991). *Bahmanyari's Story*. Tehran: University of Tehran [In Persian]
- Bijanifar, L and Penhani, M. (2017). A Comparative Study of Content Abnormalities in the Poems of Simin Behbahani and Ghada Al-Saman. *Comparative Arabic and Persian Studies*. 1 (1). 9-32. [In Persian]
- Capua, D. P. (1992). *Rebellion and Commitment in the Literature of Ghada Al Saman*. Translated by Nora Samman Winkel. Beirut: Dar Al-Tali'a. [In Arabic]

- Davoodi Moghadam, F. and Akhtari, T. (2017). Rebellion and Abnormality in the Poetry of Forough Farrokhzad and Ghada Al-Saman. *Arabic Literature*. 8(2). 93-112. doi: 10.22059 / jalit.2017.62560. [In Persian]
- Dehghan Zad, R., Taktabar, H. and Saberi, Z. (2017). Displacement in a Group that Declared to You the Poetic Love of Ghada Al-Saman. *Arabic Language and Literature*. 12(4). 629-648. Doi: 10.22059/jal-lq.2016.60955. [In Persian]
- Dekhoda, A. A. (1999). *Dekhoda Dictionary*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Farrokhzad, F. (2007). *Collection of Poems by Forough Farrokhzad*. Tehran: Negah. [In Persian]
- Farzad, A. H. (2002). *Dynamic Contemporary Arabic poetry*. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Houshang, H., Seifi, P. M. (2010). Conceptual Metaphors in the Qur'an from the Perspective of Cognitive Linguistics. *Journal of Sciences and Knowledge of the Holy Quran*. 1 (3). 9-34. [In Persian]
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and Dangerous things: What Categories Reveal About the Mind*, Chicago. IL: University of Chicago Press.
- _____. (1993). The Contemporary theory of Metaphor. In A. Ortony (Ed.). *Metaphor and Thought* (pp. 202–251). Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. and Johnson, M. (2003). *Metaphors we Live By*, London: The University of Chicago Press.
- Naderi Nejad, E and Georgian, M. (2014). The Concept of Pain and Suffering in the Poems of Ghada Al-Saman and Forough Farrokhzad. *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*. 7 (26). 157-185. [In Persian]
- Payende Langroudi, M. (1996). *The Dictionary of Proverbs and Terms of Gil and Dylam*. Tehran: Soroush. [In Persian]
- Pouladi, M, H, Amir H and Qudusi, K. (2018). A Comparative Study of Anima and Animus Archetypes in the Poems of Simin Behbahani and Ghada Al-Saman. *Exploration of Comparative Literature*. 7 (26). 1-20. [In Persian]
- Rasekh Mohammad, M. (2011). *An Introduction to the Cognitive Linguistics of theories and Concepts*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Rezaei, M and Moghimi, N. (2014). Study of Conceptual Metaphors in Persian Proverbs. *Journal of Rhetorical Language Studies*. 4 (8). 91-116. Doi: 10.22075 / jlrs.2017.1820. [In Persian]
- Rezaei, A. (2003). *Folk Literature of Bushehr Province*. Bushehr: Shoroue. [In Persian]

- _____. (2009). *Proverbs of Bushehr Province*. Bushehr: Shorou. [In Persian]
- Safavi, k. (2004). A Discussion of Visual Designs from a Cognitive Semantic Perspective. *Academy Letter*. 6 (1). 65-85. [In Persian]
- Safavi, k. (2009). *An Introduction to Semantics*. Research Institute of Islamic Culture and Art. Tehran: Surah Mehr. [In Persian]
- Salhshour, S. (1999). *The best Iranian proverbs*. Tehran: Arvand. [In Persian]
- Shahrami, M. B and Hashemi Arqto, S. A. (2018). Study of the poetic structure of another birth complex based on cognitive metaphor. *Literary Aesthetics*. 8 (31), 141-160. [In Persian]
- Shahri, B. (2013). Links between Metaphor and Ideology. *Journal of Literary Criticism*. 5 (19). 59-76. [In Persian]
- Shamisa, S. (2007). *Expression*. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Soleimani, Z. (2017). Allegorical Effects of Protest in the Poetry of Forough Farrokhzad and Ghada Al-Saman. *Allegorical Research in Persian Language and Literature*. 8 (28). 45-64. [In Persian]



استناد به این مقاله: قربانی مادوانی، زهره، آقابائی، زهره. (۱۴۰۰). تحلیل مقایسه‌ای استعاره‌های مفهومی در اشعار فروغ فرخزاد و غادة السمان با تکیه بر حوزه مفهومی عشق. فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، ۲۵ (۸۹)، ۲۷۳-۳۰۵. doi: 10.22054/ltr.2020.46847.2827



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.